

از دام تا سرمایه: ارزش مبادله، کالاسازی حیوانات و بربریت

رایان گاندرسون



ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



اثر William Strang

چکیده

در نیم‌قرن گذشته، تغییرات عظیم ساختاری، جغرافیایی و فناورانه در تولیدات دامی رخ داده است. این «انقلاب دامپروری» نگرانی‌های زیست‌محیطی، سلامت عمومی و اخلاقی قابل توجهی را ایجاد کرده است. اکثر تحلیل‌های مربوط به پیامدهای منفی مرتبط با این تحولات معمولاً فناوری‌های صنعتی را به‌عنوان ریشه‌ی مشکل محکوم می‌کنند. این مقاله استدلال می‌کند که نیروی پشت توسعه‌های فناورانه در تولید دام، کمک به حرکت کور سرمایه برای خود-گسترش‌یابی و خود انباشتگی است و منشأ بخش اعظم رنج حیوانات غذایی معاصر است. این مقاله (۱) نقش مهم تولید کالایی تعمیم‌یافته را در تغییر رفاه حیوانات غذایی و (۲) پتانسیل بهبود اساسی روابط انسانی با حیوانات غذایی در سیستم سرمایه را تحلیل می‌کند.

مقدمه

گفته می‌شود که تضاد غیرقابل تصور است؛ اما واقعیت این است که در مورد درد یک موجود زنده، این حتی امری با ماهیت واقعی است.
هگل، علم منطقی (۱۹۶۹ [۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۶]: ۷۷۰)

در نیم‌قرن گذشته، تغییرات عظیم ساختاری، جغرافیایی و فناورانه در تولیدات دامی رخ داده است. اکثر کالاهای مشتق از حیوانات در ایالات متحده اکنون از عملیات تولید در مقیاس بزرگ، فشرده و مکانیزه حاصل می‌شوند (MacDonald and McBride, 2009). حرکت به سمت پروارگاه‌های عظیم یک روند جهانی در دامداری تجاری حیوانات غذایی است و انتظار می‌رود که در هر دو منطقه‌ی توسعه‌یافته و در حال توسعه ادامه یابد و رشد کند (سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد [FAO], ۲۰۰۶).

«انقلاب دامپروری» نگرانی‌های زیست‌محیطی، سلامت عمومی و اخلاقی قابل توجهی را ایجاد کرده است. فائو (۲۰۰۶: XX) تولید دام را به‌عنوان «یکی از دو یا سه عامل مهم در ایجاد جدی‌ترین مشکلات زیست‌محیطی، در هر مقیاس از محلی تا جهانی» اعلام کرده است. «جدی‌ترین مشکلات زیست‌محیطی» شامل انتشار وسیع گازهای گلخانه‌ای، آلودگی و کاهش آب، افزایش استفاده‌ی فزاینده از زمین و از دست دادن قابل توجه تنوع زیستی است. از منظر سلامت عمومی، تولید فشرده‌ی دام مصرف چربی

از دام تا سرمایه

اشباع شده را افزایش می‌دهد، شرایط آلوده در داخل عملیات تغذیه‌ی متمرکز حیوانات [CAFOs] به عوامل بیماری‌زای مختلف غذا و آب مربوط و استفاده‌ی گسترده از داروهای دامپزشکی با پاتوزن‌های مقاوم به آنتی‌بیوتیک مرتبط است و جوامع درگیر با سیستم CAFO در معرض خطر افزایش مشکلات جسمی، اجتماعی و سلامت روانی هستند (Walker et al., 2005).^۱ اگرچه تأثیر تولید دام بر رفاه اجتماعی انسان قابل توجه است، اما در مقایسه با فلاکت پایداری که حیوانات در این رژیم‌ها تجربه می‌کنند، رنگ می‌بازد. پژوهشگران رفاه حیوانات بیش از پیش به راه‌ها و وسایلی توجه می‌کنند که در آن حیوانات تحت انقیاد شرایط فزاینده‌ای محدود، دردناک و مضر در CAFO قرار می‌گیرند (Rollin, 1995).

اکثر تحلیل‌های مربوط به پیامدهای منفی مرتبط با این دگرگونی‌ها معمولاً فناوری یا، به‌طور خاص، فناوری‌های صنعتی را مقصر می‌دانند. یعنی «مجموع‌های حیوانات»، «کشاورزی حیوانی صنعتی»، «دامداری صنعتی»، «مدل تولید حیوانات صنعتی» و غیره اصطلاحات رایجی هستند که هنگام ارزیابی دگرگونی‌های شرح داده شده در بالا استفاده می‌شوند. بی‌شک فناوری‌های صنعتی **بارزترین** تحول انقلاب دامپروری است؛ باین‌حال، تعداد کمی با این موضوع روبرو هستند که چرا فناوری‌های صنعتی جایگزین روش‌های قدیمی کشاورزی و دامداری شده‌اند و به احتمال زیاد به این کار ادامه خواهند داد. خواندن چنین ادبیاتی باعث می‌شود که بتن، آغل‌ها، ماشین‌آلات و فولاد درون CAFO و کشتارگاه‌ها به‌گونه‌ای به نظر آیند که گویی جدا از سیستم اقتصادی جهانی که در آن قرار گرفته‌اند وجود دارند. همان‌طور که دیوید هاروی (۱۹۸۲: ۲۰-۱۱۹) بیان کرد،

بدیهی است که جامعه‌ی سرمایه‌داری درجه‌ی فوق‌العاده‌ای از پویایی فناوریانه و سازمانی را در طول تاریخ خود نشان داده است. مشکل این است که این پویایی را به‌گونه‌ای توضیح دهیم که منشأ آن را در جامعه قرار دهد نه اینکه آن را به‌عنوان نیروی خارجی با پویایی خودمختار خود در نظر بگیریم.

بنابراین، توصیف فناوری‌های مورد استفاده برای تولید فرآورده‌های حیوانی و

فرآورده‌های جانبی مفید و ضروری است، اما باید منطقی و ساختار محرک توسعه‌ی فناوری را درک کرد. برخی از نظریه‌پردازان انتقادی اجتماعی شروع به اشاره به سرمایه‌داری به‌عنوان مقصر در اشاعه‌ی رنج حیوانات کرده‌اند (بنتون، ۱۹۹۳؛ پست، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹؛ نایبرت، ۲۰۰۲؛ نوسکه، ۱۹۹۷؛ سانبونماتسو، ۲۰۰۴، ۲۰۱۱؛ شوکین، ۲۰۰۹، تورس، ۲۰۰۷؛ تواین، ۲۰۱۰).^۲ این نظریه‌پردازان در نتیجه شروع به ارائه‌ی توضیحی برای رنج حیوانات به‌جای توصیف صرف آن کرده‌اند. در اینجا، می‌خواهم با این استدلال که انگیزه‌ی کور سرمایه برای گسترش خود و خود-انباشت، منشأ اکثر رنج حیوانات غذایی معاصر و نیرویی است که پشت تحولات تکنولوژیکی در تولید دام قرار دارد، به این مجموعه‌ی ادبیات درحال رشد کمک کنم. هدف از تولیدات دامی افزایش سودآوری است، نه تولید برای نیازهای انسانی - یا به عبارتی برای ارزش مبادله، نه ارزش مصرف. برای افزایش سودآوری، سرمایه‌داران از فناوری‌های مبتنی بر حداکثر سود، صرفه‌جویی در نیروی کار و «کارآمدتر» (یعنی سودآورتر) برای افزایش بهره‌وری استفاده می‌کنند. استدلال می‌شود که این یک روش بسیار خاص برای تولید غذای حیوانی در مقایسه با سایر ادوار اجتماعی-اقتصادی است. بدون درک توسعه‌ی اجتماعی-تاریخی و انگیزه‌ی سرمایه‌داری و نیاز منحصربه‌فرد آن به تولید برای ارزش‌های مبادله، فناوری‌های صنعتی در تولید غذای حیوانی همچنان به‌عنوان یک «مشکل» مستقل در نظر گرفته می‌شود که باید با آن برخورد کرد تا ابزار خاصی از کار برای افزایش حاشیه‌ی سود. در واقع، به دور از مشکلات مستقل احتمالی، استدلال می‌شود که پیشرفت‌های تکنولوژیکی اخیر در تولید گوشت مصنوعی ممکن است نجات‌دهنده‌ی آینده‌ی حیوانات باشد.

با این مفروضات و بینش‌ها، این مقاله (۱) نقش مهم تولید کالایی تعمیم‌یافته را در تغییر رفاه حیوانات غذایی و (۲) پتانسیل بهبود اساسی روابط انسانی با حیوانات غذایی در درون نظام سرمایه را تحلیل می‌کند. قبل از اینکه به ارزیابی چگونگی افزایش رنج حیوانات در رژیم‌های غذایی سرمایه‌داری انحصاری بپردازم، ابتدا ویژگی تاریخی CAFOها را در مقایسه با روش‌های گذشته‌ی تولید دام بررسی خواهم کرد. پتانسیل نظری بسط نظریه‌ی بیگانگی مارکس به حیوانات به‌اختصار بررسی می‌شود. استدلال خواهم کرد که اصلاحات مقطعی و انتخاب‌های فردگرایانه‌ی بازار نمی‌تواند منجر به

از دام تا سرمایه

تغییرات ساختاری لازم برای کاهش اساسی، و حذف امیدوارانه‌ی استثمار حیوانات شود. سوسیالیسم به‌عنوان جایگزینی برای سرمایه‌داری برای تحقق هدف اخیر پیشنهاد شده است.

حیوانات به‌عنوان غذا: از استفاده تا مبادله

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، هدف اصلی از پرورش دام امروزه تولید غذا نیست، بلکه کسب درآمد است – یا برای ارزش مبادله، نه ارزش‌های مصرف. مندل (۱۹۶۸: ۵۸) تمایز روشنی بین منطق پشت این دو شکل تولید ارزش ارائه کرد: کسی که اساساً ارزش‌های مصرفی را تولید می‌کند، با هدف ارضای نیازهای خود یا جامعه‌اش، با محصولات کار خود زندگی می‌کند... تولیدکننده‌ی کالاها [محصولاتی با مقصد بازار] دیگر مستقیماً با محصولات کار خود زندگی نمی‌کند: برعکس، تنها در صورتی می‌تواند زندگی کند که از شر این محصولات خلاص شود.

اگرچه این یک تمایز آشکار و در ابتدا یک تمایز به‌ظاهر پیش‌پاافتاده است، اما برای درک انگیزه، و قصد (غیر)منطقی پرورش دام بسیار مهم است: **انباشت سرمایه**. برای بیشتر افراد، زندگی در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری، تولید کالایی تعمیم‌یافته و تخصصی را امری طبیعی می‌کند (Harvey, 1982: 9). با این حال، در مقایسه با بخش اعظم تاریخ انسان، استفاده از پروتئین حیوانی برای مبادله امری بسیار خاص است. برای اکثریت قریب‌به‌اتفاق گونه‌ی انسانی، پروتئین حیوانی از مرده‌خواری لاشه‌ها، طعمه‌های کشته شده توسط سایر حیوانات، یا شکار به دست می‌آمد (Mithen, ۱۹۹۹). در واقع، انسان‌سانان احتمالاً بیش از ۹۹.۹ درصد از زندگی خود را بدون حتی یک حیوان اهلی گذرانده‌اند (Reed, 1984: 1). با این حال، تا زمان تولید کالایی تخصصی و تعمیم‌یافته، تولید ارزش مصرف همچنان منطق معاملات اولیه بود. به عبارت دیگر، مبادله یک فعالیت اقتصادی تخصصی نبود. همان‌طور که مارکس (۱۹۷۰ [۱۸۵۹]: ۵۰) اشاره کرد،

دادوستد مستقیم، شکل خودبه‌خودی مبادله، نشان‌دهنده‌ی آغاز تبدیل ارزش مصرف به کالا است... ارزش مبادله‌ای شکل مستقلی پیدا نمی‌کند، اما همچنان

مستقیماً به ارزش مصرف وابسته است. این امر به دو صورت آشکار می‌شود. ارزش مصرفی، نه ارزش مبادله‌ای، هدف کل سیستم تولید است، و تنها زمانی از ارزش مصرفی بودن خارج و به وسیله‌ی مبادله یا کالا تبدیل می‌شود که مقدار بیشتری از آن‌ها نسبت به مقداری که برای مصرف مورد نیاز است تولید شده باشد [محصول مازاد اجتماعی]... ارزش‌های مصرف خاصی که در نتیجه‌ی دادوستد پایاپای بین جوامع مختلف به کالا تبدیل می‌شوند، مانند بردگان، احشام، فلزات، معمولاً به‌عنوان اولین پول نیز در این جوامع عمل می‌کنند.

بنابراین، نباید تعجب‌آور باشد که از کلمه‌ی سرمایه در ابتدا برای نشان دادن یک سرگاو استفاده می‌شد (Schwabe, 1994). در واقع، نشخوارکنندگان برخی از اولین هم‌ارزهای مبادله قبل از پول بودند (مندل، ۱۹۶۸). با این حال، تولید ارزش‌های مصرف همچنان «هدف» مبادله‌ی اولیه بود. حتی جوامع دهقانی پیشاسرمایه‌داری عمدتاً برای ارزش‌های مصرفی دادوستد و تولید می‌کردند (تولید «خرد» یا «تولید کالایی در مقیاس کوچک»).

دادوستد [در جوامع دهقانی] که قدرت تجاری بزرگی ایجاد کرد، تمایل به کالاهای لوکس یا حداقل کالاهایی داشت که برای خانوارهای مرفه‌تر یا پاسخگویی به نیازها و الگوهای مصرف طبقات مسلط بود. هیچ بازار انبوهی برای محصولات ارزان مصرفی روزمره مانند بازاری که بعدها محرک سرمایه‌داری صنعتی در بریتانیا شد، وجود نداشت. تولیدکنندگان روستایی معمولاً نه تنها غذای خود، بلکه سایر کالاهای روزمره مانند پوشاک را نیز تولید می‌کردند. مطمئناً بازاری برای مواد غذایی وجود داشت و دهقانان ممکن بود مازاد خود را به بازارهای محلی ببرند، جایی که عواید آن را با کالاهای دیگر مبادله کنند. (Wood, 2002: 78)

با این حال، «این اصول غیرسرمایه‌دارانه‌ی تجارت [یعنی سود از رقابت به دست نمی‌آید]» در مقایسه با تولید کالایی تعمیم‌یافته و تخصصی هنوز ساده و ناچیز بود (Wood, 2002: 79).^۳ این امر تا زمانی که (۱) پول، «درآمیختگی تمام صفات انسانی و طبیعی»، به ابزار و هدف اولیه‌ی مبادله تبدیل شد، (۲) تولیدکنندگان از ابزار تولید خود جدا و مجبور به فروش نیروی کار خود شدند، و (۳) ابزار تولید توسط بورژوازی تصاحب و سیستم سرمایه شروع به شکل‌گیری واقعی کرد، محقق نشد (Marx, 1964b: 168 [1844]). مارکس (a [1844]: 371-964) احساس می‌کرد که شیوه‌ای از تولید که

از دام تا سرمایه

تنها هدفش برای تولید به دست آوردن پول بیشتر است، نه تولید برای نیازهای انسانی، «هانتی واقعی» برای طبیعت است. تفاوت بین ارزش‌های مصرف به‌عنوان هم‌ارز و پول به‌عنوان هم‌ارز فراگیر و تعمیم‌یافته به‌خوبی توسط مندل بیان شده است (۱۹۶۸: ۹۰):

ارزش اضافی در جامعه‌ای پدیدار شد و توسعه یافت که در آن محصول اضافی اجتماعی اساساً شکل ارزش مصرف را حفظ می‌کرد. کل تاریخ سرمایه، از پیدایش تا اوج کمال آن در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، تاریخ فروپاشی آرام این اقتصاد اساساً غیربازاری، از طریق تأثیر تجارت، ربا، پول، سرمایه و ارزش اضافی است.

مانند «کل تاریخ سرمایه»، هیچ خط مشخص یا تاریخ دقیقی بین زمانی که حیوانات غذایی عمدتاً برای ارزش‌های مصرف تولید می‌شدند و زمانی که انباشت سرمایه تنها هدف تولید غذا بود، وجود ندارد. مزرعه‌داری تجاری (یعنی تولید با هدف به حداکثر رساندن سود و پاسخگویی مشخص به الزامات بازار) با روابط سرمایه‌داری ارضی در اوایل قرن شانزدهم در انگلستان ظهور کرد (Wood, 2002). تولید بازارمحور و روابط اجتماعی سرمایه‌داری ارضی با محصور کردن زمین و تخریب حقوق اشتراکی زمین تشدید شد (مارکس، ۱۹۷۷ [۱۸۶۷]؛ والرشتاین، ۱۹۷۴؛ وود، ۲۰۰۲) - که اغلب با هدف تولید سود بیشتر از دام با ابزارهایی مانند انتخاب مصنوعی خصوصی شده انجام گرفت (Epstein, 1984). والرشتاین (۱۹۷۴) به‌شکلی راسخ استفاده‌ی کارآمدتر و سودآورتر از مراتع را به‌عنوان یک محرک در محصورسازی‌های ارضی در سراسر اروپا ذکر می‌کند، که به «روشن‌ترین بیان فرایند بی‌امانی که نه‌تنها روستاهای انگلیسی بلکه جهان را تغییر می‌داد: تولد سرمایه‌داری» (Wood, 2002: 109) کمک کرد.

بر همین اساس، کالوف (۲۰۰۷: ۱۳۵، تأکید من) جذب سرمایه‌داری به تولید دام را به‌طور دقیق به‌عنوان «کالایی‌سازی فزاینده» - که دلالت بر رشد و گسترش تولید بازارمحور دارد - به‌ویژه با افزایش صنعتی شدن و شهرنشینی توصیف کرده است. مهم‌تر از آن، او این کالایی‌سازی فزاینده‌ی حیوانات را با فلاکت فزاینده مرتبط می‌داند: «حیوانات در قرن هفدهم و هجدهم در کالایی شدن بدن‌هایشان برای غذا و کار از

فلاکتی وصف‌ناپذیر رنج بردند. کوتاه کردن زمان از تولد تا کشتار تاحدامکان برای حیوانات غذایی مورد تأکید قرار گرفت» (Kalof, 2007: 135). این تأکید هنوز یکی از مؤثرترین راه‌هایی است که تولیدکنندگان دام می‌توانند حاشیه‌ی سود را افزایش دهند (Gregory, 2007)، اما اکنون با کمک فناوری‌های صنعتی و بیولوژیکی پیشرفته به آن کمک می‌شود. رولین (۲۰۰۸: ۷) این دگرگونی کیفی در دامپروری را «پایان دامداری واقعی» و «خیانت» به یک «قرارداد باستانی» توصیف و شاید تا حدودی رمانتیک کرده است. منظور او از قرارداد باستانی این است که در بخش اعظم تاریخ پرورش حیوانات مزرعه، «حیوانات مزرعه برای ما غذا، پوشاک و بسیاری چیزهای دیگر فراهم می‌کردند، درحالی‌که ما برای آن‌ها غذا، محافظت در برابر عوامل طبیعی و شکارچیان فراهم می‌کردیم. انسان‌ها اغلب از حیوانات خود مراقبت می‌کنند، نه از روی احساسات، بلکه به این دلیل که حیواناتشان برایشان ارزشمند بوده‌اند» (Bonney and Dawkins, 2008: 2، تأکید از من). ارزش توصیف شده توسط بانی و داوکینز به ارزش مصرف اشاره دارد که با توسعه‌ی سرمایه‌داری زوال می‌یابد. همان‌طور که مندل (۱۹۶۸: ۶۶) بیان کرد، «تولید کالایی به آرامی در جامعه توسعه می‌یابد، درحالی‌که تولید ارزش‌های مصرف صرف و ساده به آرامی درحال کاهش است». در زیر به بررسی فلاکتی می‌پردازیم که سلطه‌ی ارزش مبادله بر ارزش مصرف در بخش مرغ، گاو و خوک در صنعت دامداری ایجاد می‌کند که در پدیده‌ی CAFOها به اوج خود رسیده است.^۴

کالایی شدن مرغ: جوجه‌های گوشتی و مرغ‌های (قفس) باتری

ایده‌ی پرورش هدفمند جوجه‌ها برای گوشت آن‌ها (جوجه‌های گوشتی) در جامعه‌ی امروزی نسبتاً عادی به نظر می‌رسد. با این حال، این یک پدیده‌ی اخیر است، زیرا گوشت مرغ در طول تاریخ پرورش مرغ محصول جانبی پرورش مرغ برای تخم‌مرغ در دسته‌های کوچک و حیاط‌های پشتی بوده است (وزارت کشاورزی ایالات متحده [USDA]، ۲۰۰۲). در کمتر از ۵۰ سال، وزن یک جوجه‌ی گوشتی متوسط دو پوند افزایش یافته است (۳/۰۳ پوند در سال ۱۹۴۵ به ۵/۰۶ پوند در سال ۲۰۰۱)، تعداد روزهای رسیدن به وزن بازار تقریباً به نصف کاهش یافته است، و خروجی تولید نیز

از دام تا سرمایه

تقریباً ۲۳ برابر (۳۶۶ میلیون در سال ۱۹۴۵ به ۸/۴ میلیارد در سال ۲۰۰۱) افزایش یافته است. (USDA, ۲۰۰۲). علاوه بر این، مرغ‌ها از بخش کوچکی از تولید گوشت به یک صنعت پیشرو تبدیل شدند. این امر از طریق داروها و تغذیه‌ی افزایش‌دهنده‌ی رشد، انتخاب مصنوعی برای محتوای گوشت بیشتر و ادغام صنعت انجام شده است (Gregory, 2007). با این حال، این افزایش عظیم در بهره‌وری هزینه‌ی زیادی برای جوجه‌هایی دارد که در شرایط فشرده پرورش می‌یابند.

جوجه‌ها در جوجه‌کشی‌هایی متولد می‌شوند که در طی اسکان و حمل‌ونقل اولیه تا سه روز بدون آب و غذا می‌مانند. جوجه‌های تغییرشکل‌یافته یا کوچک‌تر از معمول در معرض گاز قرار می‌گیرند، له (آسیاب) یا گاهی اوقات به‌طور غیرقانونی در زباله‌دانی‌ها خفه می‌شوند (Gregory, 2007). جوجه‌ها به سوله‌های پر از آمونیاک و تنگ (که گاهی اوقات «لانه یا جا» نامیده می‌شوند) منتقل می‌شوند، جایی که تراکم جوجه‌های گوشتی به ۲۵ جوجه در هر متر مربع می‌رسد (Gregory, 2007). با توجه به سرعت رشد جوجه‌های گوشتی، لنگش (هم ناتوانی جسمانی در راه رفتن و هم درد ناشی از راه رفتن) «به‌عنوان یگانه مهم‌ترین مسئله‌ی رفاهی در صنعت جوجه‌های گوشتی شناخته می‌شود» (Gregory, 2007: 114). سیستم اسکلتی جوجه‌های گوشتی با توجه به سرعت رشد بافت آن، زمان لازم برای رشد ندارد. این درد ثابتی که جوجه‌های گوشتی تجربه می‌کنند در مطالعه‌ای که نشان می‌دهد جوجه‌های گوشتی در هنگامی که دو نوع غذا در اختیارشان قرار می‌گیرد، به‌جای غذای معمولی، غذای مصرفی با مسکن در آن را خودشان انتخاب می‌کنند نشان داده شده است (Danbury et al., 2000). برخی از جوجه‌های گوشتی قبل از اینکه بتوانند پردازش شوند در اثر گرم‌زدگی، نارسایی قلبی («سندرم مرگ ناگهانی») و کم‌آبی می‌میرند. در طول کشتار، پردازنده‌ها تلاش می‌کنند برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، با داشتن «حمام‌های آب» بی‌حس‌کننده‌ی برق‌دار با جریان کم (بر خلاف جریان الکتریکی بالا) احتمال شکستگی استخوان‌ها از طریق تشنج را کاهش دهند (Marcus, 2005: 23-6). این امر باعث می‌شود که نتوان فهمید که آیا جوجه‌ها با هوشیاری یا ناهوشیار بقیه‌ی مراحل کشتار را طی می‌کنند (یعنی بسیاری از جوجه‌ها در حین خونریزی تا حد مرگ، هوشیاری

خود را باز می‌یابند).

جوجه‌کشی‌های مرغ تمام جوجه‌های نر را می‌کشند زیرا برای صنعت بی‌فایده هستند (Marcus, 2005). مرغ‌ها بدون مواد بیهوش‌کننده یا با لیزر در زمان تولد یا با تیغه‌های تیز و گرم شده در مرحله‌ی رشدشان نوک‌چینی می‌شوند تا از هم‌نوع‌خواری غیرطبیعی در مرحله‌ی بعدی زندگی در قفس باتری جلوگیری شود (Duncan, 2004).
 انام قفس باتری از ترتیب ردیف‌ها و ستون‌های قفس‌های یکسان به هم متصل شده در یک واحد گرفته شده است - مترجم] علاوه بر ناراحتی عمومی از قرار گرفتن در قفس با ۹ پرنده‌ی دیگر، «بسیاری از مشکلات مرغ در قفس باتری نتیجه‌ی عدم امکان انجام یک سری از موارد است» - باز کردن بال‌ها، غلت زدن در خاک، تحرک بدنی، قرار گرفتن، خراشیدن و لانه‌سازی همگی غیرممکن می‌شوند (Fraser and Broom, 1990: 374). عمل تخم‌گذاری یک فعالیت بسیار خصوصی در شرایط طبیعی و آزاد است که کنراد لورنز (۱۹۸۰: ۲۶۴) را به این باور رسانده است که ناتوانی در تخم‌گذاری در خلوت «بدترین شکنجه» ای است که مرغ باتری در زندگی کوتاه و دردناک خود تجربه خواهد کرد. پس از حدود یک سال حبس در قفس و کاهش کلسیم استخوان، مرغ‌های باطری دیگر مولد نخواهند بود. سپس آن‌ها را وارد فرایندی به نام «پرریزی اجباری» برای رسیدن به دومین و گاهی سومین سال زایشی می‌کنند (Duncan, 2004: 313-4). پرریزی اجباری (تولک بردن) شامل گرسنگی دادن مرغ‌ها به مدت دو هفته است تا دوره‌ی ناباروری مرغ (که به‌طور طبیعی در طول زمستان اتفاق می‌افتد) کوتاه شود. بدن مرغ‌ها در «پایان چرخه‌ی تخم‌گذاری» به قدری لاغر و تحلیل‌رفته است که فروش آن‌ها به‌عنوان گوشت اغلب سودآور نیست و در محل «مزرعه» «از بین برده می‌شوند» (Gregory, 2007: 122).

کالایی شدن گاو: گوشت گاو، لبنیات و گوشت گوساله

گاوها از نشخوارکنندگان هستند، و بنابراین، بیشتر تاریخ طبیعی و پرورشی خود را چرا کرده‌اند (Epstein, 1984). امروزه، گاوهایی که برای گوشت گاو پرورش می‌یابند، بیشتر عمر خود را در آغل‌های محصور در پروارگاه‌ها می‌گذرانند، جایی که با رژیم غذایی ناآشنا، با ترکیبی از غلات و هورمون‌ها تغذیه می‌شوند. هنگامی که گوساله‌های

از دام تا سرمایه

گوشتی از مزارع پرورش گاو-گوساله به پروارگاه‌ها عرضه می‌شوند، استرس زیادی را تجربه می‌کنند. آن‌ها نشان‌گذاری، شاخ‌زدایی، واکسینه و پلاک‌گذاری می‌شوند، که بعضاً منجر به ایجاد یک بیماری تنفسی ناشی از «سرکوب سیستم ایمنی ناشی از استرس» می‌شود (Gregory, 2007: 61). مانند جوجه‌های گوشتی، گاوهای گوشتی درد زیادی در پا را تجربه می‌کنند، زیرا رشد ساق آن‌ها نمی‌تواند با رشد سریع غیرطبیعی و غیرمعمول بافت‌ها ناشی از خوراک محرک رشد و انتخاب مصنوعی مطابقت داشته باشد (Fraser and Broom, 1990). و مانند مرغ‌های باتری، گاوها از رفتارهای طبیعی بازداشته شده به دلیل محدودیت‌های آغل‌های تغذیه رنج می‌برند - که اغلب منجر به پرخاشگری و نزاع می‌شود (Fraser and Broom, 1990). خوراک غلات بسیار غیرطبیعی مصرف‌شده توسط گاوهای گوشتی باعث انواع اختلالات گوارشی و اختلالات مربوط به گوارش از جمله اسیدوز، نفخ و آبسه‌های کبدی می‌شود (Gregory, 2007). در طول حمل‌ونقل، گاوها اغلب دمای شدیدی را تجربه می‌کنند، کیبود می‌شوند و به‌طور کلی به دلیل شرایط ناشناخته و ترسناک تحت استرس قرار می‌گیرند (Rollin, 1995). با توجه به سرعت سریع کار کشتارگاه‌ها برای به حداکثر رساندن سود، برخی از گاوها هنوز در طول فرایند کشتار کاملاً هوشیار هستند (Eisnitz, 2007).

مانند گاوهای گوشتی، گاوهای شیری برای اکثر عمر خود در آغل نگهداری می‌شوند و اغلب روی بتن بدون فضای کافی برای دراز کشیدن می‌ایستند (Tyler and Ensminger, 2006). این می‌تواند منجر به ضایعات سم و لنگش ناشی از اختلالات سم و پوست پا شود (Fraser and Broom, 1990). یکی دیگر از مشکلات مهم رفاهی در تولید گاوهای شیری، ورم پستان است. ورم پستان یک عفونت باکتریایی دردناک بافت‌های پستان است که عمدتاً ناشی از شرایط غیربهداشتی، رژیم‌های غذایی غیرطبیعی و شرایط تنگی و ازدحام است (Waage et al., 1998). بزرگترین مسئله‌ی رفاه حیوانات در تولید لبنیات، و همچنین رایج‌ترین مورد بررسی شده، ارتباط تولید لبنیات با تولید گوشت گوساله است (Tyler and Ensminger, 2006). گوساله‌های نر و ماده هر دو در سنین پایین، اغلب بلافاصله پس از تولد، از مادرشان جدا می‌شوند و در

محفظه‌ها قرار می‌گیرند (Rushen et al., 2008). اما نرها برای صنایع لبنی مفید نیستند و به تولیدکنندگان گوشت گوساله فروخته می‌شوند. گوساله‌های گوشتی تمام عمر کوتاه خود را در محفظه‌های کوچک با رژیم‌های غذایی با کمبود آهن می‌گذرانند تا گوشت سفید بسیار غیرطبیعی و در عین حال مورد تقاضا تولید کنند (Fraser and Broom, 1990). از لیس زدن برای نظافت، کش‌وقوس دادن، حالت‌های طبیعی لم دادن و دراز کشیدن، رفتارهای اجتماعی، و حتی توانایی تغییر وضعیت و غلت زدن تا ۱۸ هفته تا زمان کشتار کاملاً جلوگیری می‌شود (Fraser and Broom, 1990; Rushen et al., 2008).

کالایی‌سازی خوک

خوک‌ها در اکثر دوران اهلی‌سازی (برخلاف امروز)، در شرایط دخالت انسان، در مراتع و حتی خانه‌های مشترک با انسان‌ها نسبتاً راحت بوده‌اند (Epstein and Bichard, 1984). جماعت‌های معیشتی که هنوز وجود دارند، اغلب به‌طور جمعی صاحب خوک هستند، زیرا جماعت مسئول رفاه خوک است (Gregory, 2007). امروزه، مانند صنایع جوجه‌های گوشتی، تخم‌مرغ، گوشت گاو، لبنیات و گوساله، خوک‌ها در سریع‌ترین زمان ممکن به وزن بازار رسانده می‌شوند. برخی از مراکز فرآوری فشرده، خوک‌ها را از بدو تولد تا زمانی که برای کشتار فروخته می‌شوند (از نوزادی تا انتها) «پرورش» می‌دهند، اما مراحل مختلف زندگی خوک معمولاً در مراکز مختلف انجام می‌شود.

اکثر مراکز فشرده‌ی فرآوری خوک از لقاح مصنوعی برای آغشته کردن خوک‌های نابالغ (خوک‌های ماده‌ای که زایمان نکرده‌اند) استفاده می‌کنند (Holden and Ensminger, 2006). اسپرم خوک نر یا از آزمایشگاه‌ها خریداری می‌شود یا خودِ گراز خریداری شده و آموزش داده می‌شود تا با تحریک به روش‌های مختلف، با اشیاء ثابتی که به نام «ماده‌خوک ساختگی» شناخته می‌شوند، در موقعیت جفت‌گیری قرار گیرد. اسپرم خریداری شده یا جمع‌آوری شده از نظر کیفیت ارزیابی می‌شود و بعداً از طریق یک کاتتر تلقیح‌کننده به دهانه‌ی رحم خوک ماده‌ی نابالغ فشار داده می‌شود.

از دام تا سرمایه

خوک‌های باردار (جفت‌گیری شده) معمولاً در جعبه‌های حاملگی جداگانه نگهداری می‌شوند و برای جلوگیری از پرخوری و «به حداکثر رساندن عملکرد اقتصادی» در رژیم‌های غذایی محدود قرار می‌گیرند (Bergeron et al., 2008: 65). پس از انتقال خوک‌های باردار شده به جعبه‌های زایمان، گزینه‌ی طبیعی آن‌ها برای ساختن لانه‌های پیچیده و دقیق در خلوت قبل از زایمان نفی می‌شود و این میل تبدیل به پوزه مالیدن و پنجه زدن روی زمین و میله‌های فولادی و گاهی «حمله‌ی وحشیانه» و (کشتن) نوزادان تازه‌متولد شده می‌شود (D'Eath and Turner, 2009). حتی اگر به‌صورت گروهی نگهداری شوند، انگیزه‌های طبیعی ماده‌خوک‌ها اغلب تبدیل به رفتار تهاجمی نسبت به سایر خوک‌ها می‌شود (Bergeron et al., 2008).

در هفته‌ی اول زندگی، بچه‌خوک‌ها اخته می‌شوند، دم‌ها را کوتاه و دندان‌ها را با سیم‌چین قطع می‌کنند، همه‌ی اینها عموماً بدون بی‌هوشی انجام می‌شوند (Holden and Ensminger, 2006). بچه‌خوک در یک تا سه هفته از شیر گرفته و در عرض سه تا پنج هفته از مادرش جدا می‌شود (Puppe et al., 2008). در شرایط طبیعی، از شیر گرفتن بچه‌خوک در ۹ تا ۱۷ هفته کامل می‌شود و حتی برای هم‌آمیزی اجتماعی تا هشت هفته طول می‌کشد. تغییرات غریزی متداول در پاسخ به از شیر گرفتن و جدایی زودهنگام شامل جنگیدن با بچه‌خوک‌ها و «مکیدن شکم» (بوییدن و مکیدن سایر خوک‌ها) در صورت مخلوط شدن با بچه‌خوک‌های ناآشنا است (Puppe et al., 2008). از این نقطه به بعد، خوک به طولانی‌ترین مرحله‌ی تولید (پروراندی، یا، مرحله‌ی رشد-پایان) رسیده است، در این مدت خوک «محیطی کسل‌کننده و فاقد ویژگی‌های محرک را تجربه می‌کند» (Gentry et al., 2008: 151). خوک‌ها روی کف‌های بتنی سخت یا باریکه‌های فولادی می‌ایستند و می‌خوابند و نمی‌توانند تا زمانی که به کشتار منتقل شوند، روی خاک پنجه بکشند یا هیچ میل طبیعی خود را انجام دهند (O'Connell, 2009). خوک‌هایی که برای پرورش دام نگهداری نمی‌شوند با استفاده از سیخک‌های الکتریکی برای حمل روی کامیون‌ها بارگیری می‌شوند. خوک‌ها معمولاً با تراکم بالا انباشته می‌شوند که باعث مرگ‌ومیر ناشی از گرما و ضرب‌دیدگی می‌شود، درحالی‌که استرس ناشی از صداها، بلند، دمای بالا و ازدحام جمعیت اغلب منجر به درگیری

می‌شود (Bench et al., 2008). پس از رسیدن به کشتارگاه، خوک‌ها با جریان الکتریکی، غلظت‌های بالای گاز، یا شلیک محدود در سرشان بی‌حس می‌شوند تا «ناهشیاری» برای یک «کشتار انسانی» را القاء کند (Raj, 2008) - اگرچه اغلب اینطور نیست. (Eisnitz, 2007).

بیگانگی حیوان؟

مارکس هنگام نقد ماتریالیسم متفکرانه‌ی فوئرباخ در ایدئولوژی آلمانی (۱۹۷۸ [۱۸۴۵]: ۱۶۸) اظهار داشت:

«ماهیت» ماهی آب شیرین، آب رودخانه است. اما به محض اینکه رودخانه برای خدمت به صنعت به کار گرفته شود، به محض اینکه توسط رنگ‌ها و سایر مواد زائد آلوده شود و توسط قایق‌های بخار پیموده شود، یا به محض اینکه آب آن به کانال‌هایی هدایت شود که زهکشی ساده می‌تواند ماهی را از محیط زیستش محروم کند، مورد دومی که «ماهیت» ماهی است دیگر محیط مناسبی برای حیات نیست.

از نظر فوئرباخ، ماهیت یک موجود، بلاواسطه وجود آن و وجود آن، بلافاصله ماهیت آن بود. انگیزه‌ی اساسی برای نقد مارکس از ماتریالیسم منفعل فوئرباخ این بود که ریشه در فعالیت دگرگون‌کننده‌ی تاریخی بشر (پراکسیس) نداشت و شکاف و تضادهایی را که اغلب بین ماهیت و وجود در شرایط انضمامی رخ می‌دهد (بیگانگی)، تشخیص نمی‌داد. به‌طور خاص برای اهداف ما، بحث مارکس بر این دلالت داشت که «همان‌طور که "انسان" قادر به تحقق ماهیت یا حقیقت خود در شرایط سرمایه‌داری نیست، طبیعت ماهی نیز به‌گونه‌ای است که هرگونه تحقق ذات خود را در [آب آلوده] منتفی می‌کند» (Soper, 1996: 90). مارکس معتقد بود که «ماهیت» حیوانات «وسیله‌ی وجود» آن‌ها است (یعنی محیط طبیعی بلاواسطه)، وجود حیوانی را می‌توان تحریف و مهار کرد، و در مثال مارکس، شرط اخیر ویژگی یک سیستم صنعتی و مالکیت خصوصی است. مطمئن نیستیم بتوانیم بینش مارکس را از نظر تئوریک، جز به‌شکلی که فاستر (۲۰۰۰) با استفاده از اصطلاح مارکس (1844۱۹۶۴) [b] برای توضیح بیگانگی

از دام تا سرمایه

از ذات فرد- بیگانگی - انجام می‌دهد چارچوب‌بندی کنم.

چند نظریه‌پرداز به موضوع بیگانگی حیوانات نزدیک شده‌اند. بنتون (۱۹۹۳: ۵۹) هنگام بحث در مورد روش‌های تولید فشرده‌ی دامداری معاصر، اعلام کرد که زندگی حیوانات در درون آن‌ها «صرفاً برای خدمت به اهداف خارج از آن‌ها تداوم می‌یابد، شرایط و ابزارهای کسب و اعمال توانمندی‌های نوعی‌شان از آن‌ها دریغ، و مشخصاً، نیازها و ظرفیت‌های اجتماعی آن‌ها به‌طور سیستماتیک رد و سرکوب می‌شود».^۵ بنتون (۱۹۹۳: ۵۹) با خلاصه کردن تأملات کوتاه خود اظهار داشت: «مقدار زیادی از محتوای تضاد مطرح‌شده توسط مارکس بین یک زندگی انسانی تحقق‌یافته یا رهایی‌یافته، و یک وجود غیرانسانی‌شده و بیگانه را می‌توان در تحلیل شرایط تحمیل‌شده توسط رژیم‌های پرورش فشرده در مورد حیوانات غیرانسانی نیز به کار برد». نوسکه (۱۹۹۷: ۱۸-۲۱) با پیش‌بینی بنتون مبنی بر گسترش نظریه‌ی بیگانگی به حیوانات هم‌نظر بود و تلاش کرد که در تئوری «حیوان‌زدایی» خود نظریه‌ی مارکس را وسیعاً اعمال کند، با این ادعا که حیوانات پرورشی از محصول، فعالیت تولیدی، هم‌نوعان خود، طبیعت اطراف، و زندگی نوعی بیگانه شده‌اند. نوسکه در کاربرد «محصول» حیوان، به بدن و فرزندان حیوان اشاره می‌کند که در طول فرایند تولید تصاحب شده‌اند. «فعالیت تولیدی» اشاره به عملکردهای فیزیکی ساده و مخدوش‌شده‌ی دام دارد.

هر دو نظریه‌پرداز در مسیر درستی حرکت می‌کنند، اما با تلاش ناموفق در یافتن تداوم خاصی بین طبیعت انسان و حیوان عاجز می‌مانند. پیش‌فرض نظریه‌ی مارکس (۱۹۶۴ [b1844]) درباره‌ی بیگانگی انسان این است که «ماهیت» انسان ایجاد و تکمیل زندگی اجتماعی از طریق کار آزاد، تأملی و خلاق است، اما سرمایه‌داری این فرصت را از بین برده و مخدوش کرده است. من فکر نمی‌کنم این فرض را بتوان بدون مشکلات نظری و عملی قابل توجه به قلمرو حیوانات غیرانسانی منتقل کرد. اگر قرار بود یک نظریه‌ی منسجم از بیگانگی حیوانات وجود داشته باشد، مطمئناً باید با بازگشت به اهلی‌سازی اولیه و انتخاب مصنوعی، رفتارهای طبیعی گونه‌ی مورد نظر را در مقایسه با رفتارهای آن در شرایط دخالت‌گری انسان در نظر بگیرد. صرف‌نظر از تفاوت‌ها، مارکس، بنتون و نوسکه همگی نشان داده‌اند که دنیای حیوان با دخالت‌گری انسان-

به‌ویژه در شرایط کنونی - به نیرویی بیگانه و غریب تبدیل شده است که مانع توسعه‌ی ظرفیت‌های اساسی نوعی شده و نیازهای بنیادی آن‌ها را عقیم می‌سازد. این بینش نباید به‌عنوان یک استعاره‌ی پیش‌پاافتاده تلقی شود. در واقع، برای مارکس چنین فرضی وجود داشت که «می‌توان گفت حیوانات نیازهای خود را تقریباً مانند انسان احساس می‌کنند» (Ollman, 1976: 75). براین اساس، می‌توان گفت که حیوانات نیز مانند انسان احساس سلب نیازهای خود را دارند. تحقق این رنج متقابل در سرمایه‌داری نتیجه‌ای عملی دارد که برای سال‌ها توسط اکثر مارکسیست‌ها نادیده گرفته شده است: همدلی رادیکال برای کارگران و حیوانات به‌طور یکسان حیاتی است (رجوع کنید به [1933] Horkheimer, 1993).

چشم‌انداز سرمایه برای تغییر

این مقاله استدلال می‌کند که رنج حیوانات با افزایش و گسترش تولید کالایی تنها با هدف تولید ارزش‌های مبادله (یعنی توسعه‌ی سرمایه‌داری) به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. اگر روش ساده‌ای برای عملیاتی کردن و کمی کردن میزان فلاکت جهانی حیوانات وجود داشت، من این نظریه را مطرح می‌کردم که با کوچک شدن «تولید ارزش‌های مصرفی محض و ساده» (مندل، ۱۹۶۸: ۶۶)، فلاکت به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. بربریت توصیف‌شده در بالا ناشی از طمع، سوءمدیریت، سنگدلی یا به‌طور کلی هر توضیح روانشناختی یا فردگرایانه‌ی دیگری نیست. سرمایه‌داری با انباشت سرمایه «به‌خاطر انباشت» و «تولید به‌خاطر تولید» سروکار دارد، نه معیشت موجوداتی که برای این امر به کار می‌گیرد (مارکس، ۱۹۷۷ [۱۸۶۷]: ۷۴۲). جای تعجب نیست که آدورنو [۱۹۷۳] [۱۹۶۶]: ۳۰۶، تأکید من نتیجه‌ی این نیروها را «سلطه‌ی خشونت‌آمیز بر طبیعت» توصیف کرد. به عبارت دیگر، خشونت امری ساختاری است. مطالعه‌ی گذرای کتاب درسی علوم دامی نشان می‌دهد که چگونه دانش‌آموزان به‌درستی مطلع می‌شوند که آینده در شرکت‌های دامی قرار دارد و مشاغل مربوط به تولید حیوانات در شرکت‌هایی است که به‌شکل عمودی ادغام شده‌اند (مانند کانینگهام و همکاران، ۲۰۰۵؛ پوند و پوند، ۲۰۰۰). در واقع، ایده‌های این مقاله در یک قسمت مقدماتی مختصر از یک کتاب درسی که در مورد مزایای سودآور

از دام تا سرمایه

یکپارچگی عمودی، نوآوری فناورانه، و ادغام صنعت بحث می‌کند، خلاصه می‌شود: «در اقتصاد سرمایه‌داری ما، فرصت‌های کسب سود انگیزه‌ی اقتصادی نهایی برای بسیاری از تغییرات بازار هستند» (Damron, 2009: 316-7). رنج عظیم ایجاد شده برای انجام این کار صرفاً یک محصول جانبی است.

بازسازی ساختاری، تکنولوژیکی و جغرافیایی تولیدات دامی در خلاء اجتماعی-اقتصادی رخ نداد. تمام فرایندهایی که در بالا توضیح داده شد به یک سیستم سرمایه‌داری انحصاری جهانی بزرگتر متصل شده و در آن گنجانده شده است (باران و سوئیزی، ۱۹۶۶). (۱) انتظار از سرمایه‌داران برای جایگزینی نیروی کار با نوآوری‌های فناورانه برای افزایش سود و (۲) پیشرفت‌های فناورانه در درجه‌ی اول به نفع عملیات بزرگ‌تر، دو فرض اساسی تئوری اقتصادی مارکسیستی هستند. همان‌طور که انگلس (۱۹۶۸ [۱۸۴۷]: ۶۸) در **اصول کمونیسم** در رابطه با تحولات تکنولوژیکی انقلاب صنعتی بیان کرد: «ماشین‌ها کالاها را ارزان‌تر و بهتری از آنچه کارگران می‌توانستند با چرخ‌های ریسندگی و بافندگی ناکارآمد خود تولید کنند، ایجاد کردند. ماشین‌ها صنعت را کاملاً به دست سرمایه‌داران بزرگ سپردند و دارایی ناچیز کارگران را کاملاً بی‌ارزش کردند». شرکت‌های سازمان‌یافته باید به‌طور مداوم روش‌ها و فناوری‌های جدید و انقلابی را برای افزایش سود و ادامه‌ی گردش و انباشت سرمایه اتخاذ کنند.

حتی اگر سرمایه‌داری گاهی کاملاً بی‌ملاحظه و متناقض باشد، پویاترین و انقلابی‌ترین شیوه‌ی تولیدی است که تا به امروز وجود داشته است. بنابراین، بررسی پتانسیل سرمایه‌داری برای غلبه بر بربریت توصیف‌شده در بالا ضروری است. کسانی که نگران رنج و بدرفتاری با حیوانات هستند و ایدئولوژی‌ها و راه‌حل‌های عملی برای کاهش یا توقف رنج ایجاد کرده‌اند، عموماً در دو اردوگاه قرار می‌گیرند.

(۱) رفاه‌طلبان حیوانات به دنبال اصلاحات مقطعی از طریق سازمان‌های مدنی (مانند انجمن‌های جلوگیری از ظلم به حیوانات) هستند تا هنگام استفاده از حیوانات برای اهداف انسانی رفتاری انسانی انجام گیرد، اما با استفاده از حیوانات برای اهداف انسانی فی‌نفسه مخالفتی ندارند (Haynes, 2008). به این معنا که رفاه‌طلبان حیوانات «بیشتر استفاده‌های کنونی از

حیوانات را می‌پذیرند، اما به‌دنبال به حداقل رساندن رنج و درد آن‌ها هستند» (Jasper and Nelkin, 1992: 8).

۲) فعالین آزادی/ حقوق حیوانات استدلال می‌کنند که استفاده از حیوانات برای اهداف انسانی، صرف‌نظر از رفتار انسانی یا غیرانسانی، به‌خودی‌خود غیراخلاقی است (در بیشتر موارد)، (برای دو اثر تأثیرگذار در مورد حقوق حیوانات، سینگر [۱۹۷۵] و ریگان [۱۹۸۳] را ببینید). برای فعالین حقوق حیوانات، گیاه‌خواری اخلاقی به‌عنوان ضروری‌ترین اقدام عملی برای پایان دادن به رنج حیوانات تلقی می‌شود. سینگر (۱۹۷۵: ۱۶۳) گیاه‌خواری اخلاقی را واجد «بیشترین اهمیت» می‌داند، زیرا «تمام فعالیت‌های دیگر ما به نفع حیوانات را مورد حمایت قرار می‌دهد، هماهنگ می‌کند و معنا می‌بخشد». به‌طور مشابه، ریگان (۱۹۸۳: ۳۵۱)، در **در دفاع از حقوق حیوانات**، گیاه‌خواری اخلاقی را «ضرورت اخلاقی» نامید. در زیر، ارزش شیوه‌های پیشنهاد شده توسط رفاه‌طلبان حیوانات و فعالین حقوق حیوانات را در کاهش یا توقف رنج حیوانات تحت سرمایه‌داری بررسی خواهیم کرد. استدلال می‌شود که اصلاح‌طلبی اجتماعی و گیاه‌خواری اخلاقی تأثیر چندانی بر رویه‌های تولید دام سرمایه‌داری ندارند.

رفاه‌طلبی برای حیوانات هنوز اصلاح‌طلبی است

اکثر مردم موافقند که رفتار «انسانی» با حیوانات یا بدون اعمال ظلم «غیرضروری» بر آن‌ها هم برای حیوانات و هم برای جامعه مفید است. با این حال، این پرسش وجود دارد که آیا درد حتی می‌تواند به‌درستی به‌عنوان «ظلم» تصور شود. فیلسوف آلمانی، آرتور شوپنهاور (۱۹۶۵ [۱۸۴۰]: ۱۳۵) ظلم را به‌وضوح به‌عنوان «لذت بدخواهانه از شوربختی دیگری» در هنگام اجرا توصیف کرد. به این معنا که «ظلم» معمولاً متضمن تمایل عملی به مصیبت دیگران است. سرمایه‌داری خواهان چیزی جز سرمایه‌ی بیشتر برای انباشت و گردش نیست. درد تجربه‌شده توسط حیوانات غذایی در شرایط فعلی ضروری است. همان‌طور که گری فرنسیون (۱۹۹۵: ۴۰۰) در **مجله‌ی حقوقی راتگرز**

از دام تا سرمایه

استدلال کرد، «اصلاحات رفاهی منجر به لغو بهره‌کشی از حیوانات نشده و نمی‌تواند بشود. رفاه حیوانات، به‌ویژه هنگامی که در یک سیستم اقتصادی که دارای باورهای قوی مالکیت است، به کار گرفته شود، از نظر تاریخی موفقیت کمی داشته است، و از نظر ساختاری ناقص است». دلیل شکست «ساختاری» رویکرد اصلاح‌طلبانه ساده است: روش‌هایی که امروزه بر اساس آن حیوانات برای افزایش سود تولید می‌شوند، به دلیل ساختار خود سرمایه، رنج زیادی را به دنبال دارد. به عبارت دیگر، «التماس‌های متواضعانه و فروتنانه برای اصلاحات کوچک» با سیستمی که باید سرمایه‌ی بیشتری را با ساختار سختگیرانه‌ی روابط مالکیت خصوصی انباشته کند، همخوانی ندارد (Bookchin, 1980: 11). فرنسیون (۱۹۹۵) که به‌طور شگفت‌انگیزی مارکسیست نیست، مشابه نقل مارکس از کار مونترز (به زیر مراجعه کنید)، به این نتیجه رسیده است که مالکیت خصوصی، خود ریشه‌ی رنج حیوانات غذایی است.

باید توجه داشت که مارکس و انگلس، بیش از یک قرن پیش، بسیاری از انتقادات امروزی را در مورد رفاه حیوانات پیش‌بینی کردند (نگاه کنید به گاندرسون R, ۲۰۱۱). نظرات مارکس در مورد رفاه حیوانات، بازاندیشی مارکسیسم ۲۳(۴): ۵۴۳-۵۴۸. در بررسی مارکس و انگلس (۱۹۶۸ [۱۸۴۸]: ۴۲-۵۸) درباره‌ی «ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی» در مانیفست کمونیست، آن‌ها «سوسیالیسم محافظه‌کار یا بورژوایی» را در بخش دوم مورد نقد قرار دادند. دراپر (۱۹۹۰: ۱۷۶) مدعی شده است که نقد مارکس از «سوسیالیست‌های بورژوایی» نقدی بر رفرمیست‌های اجتماعی بود؛ کسانی که می‌خواهند «وضعیت موجود» را حفظ کنند. مارکس و انگلس (۱۹۶۸ [۱۸۴۸]: ۵۲) «اعضای انجمن‌های جلوگیری از ظلم به حیوانات» را اصلاح‌طلبان اجتماعی می‌دانستند. همان‌طور که مارکس و انگلس اشاره کردند، رفاه حیوانات (انجمن‌های جلوگیری از ظلم به حیوانات توسط رفاه‌طلبان حیوانات آغاز شد) اساساً اصلاح‌طلبانه است. مارکس به‌خاطر این اظهارنظرها مورد انتقاد قرار گرفته است (Best, 2006; Eckersley, 1996). با این حال، آن‌ها در این زمینه کاملاً معتبر هستند و همان‌طور که فرنسیون (۱۹۹۵) نشان داده است، هنوز هم بسیار مرتبط هستند. حامیان رفاه‌طلب حیوانات «تمام مزایای شرایط اجتماعی مدرن را بدون مبارزات و خطراتی که لزوماً

ناشی از آن است می‌خواهند» (مارکس و انگلس، ۱۹۶۸ [۱۸۴۸]: ۵۳). به عبارت دیگر، رویکردهای رفرمیستی (توجه کنید، «سوسیالیسم محافظه کار یا بورژوایی») صرفاً واکنشی کوچک به یک سیستم استثماری بسیار بزرگ‌تر و قدرتمندتر است.

گیاه‌خواری اخلاقی: به سوی یک فتی‌شیسم کالایی عاری از ظلم^۶

سوزان فینسن (۱۹۹۷: ii) در بررسی مصاحبه‌ی خود با الکس پاچکو، یکی از بنیانگذاران بنیاد مردمی برای رفتار اخلاقی با حیوانات (Peta)، بزرگ‌ترین سازمان حقوق حیوانات، ادعا کرد که

او اظهار داشت که در حال بازاریابی شفقت است. ایده این است که شفقت، درست مانند صابون یا خمیردندان، می‌تواند به‌طور موثر به مردم فروخته شود. اگر افراد کافی در مورد مسائل آگاهی کسب کنند، خواستار تغییر خواهند شد (مثلاً محصولات بدون ظلم). در این دیدگاه، ظاهراً هیچ ناسازگاری میان وضع موجود سرمایه‌داری و اهداف حقوق حیوانات وجود ندارد.

از قضا، همان هیولایی که سالانه میلیاردها حیوان را مثله می‌کند، بازاری مهربان‌تر و ملایم‌تر را برای مدافعان حقوق حیوانات فراهم کرده است. گوشت‌های مصنوعی و لوازم آرایشی بدون ظلم قفسه‌های سوپرمارکت‌های محله (با درآمد بالا) را زینت می‌دهند. ایده‌ی گوشت بدون خون، خود تصور اسلاوی ژیتوک (۲۰۰۴: ۴۰۰) را از «ساختار متناقض» «ملین شکلاتی» یا «محصولی حاوی عامل مهار خود» (قهوه بدون کافئین، آبجو غیر الکلی، کرم بدون چربی و غیره) به ذهن متبادر می‌کند. اغماض سرمایه‌داری پست‌مدرن تلاش می‌کند اشتهای شهوانی و خود-انضباطی را که به مدافعان حقوق حیوانات اجازه می‌دهد صابون بدون چربی حیوانی، «توفورکی» بدون بو قلمون [واژه‌ای مرکب از توفو و بو قلمون برای محصولی گیاهی با بافت گوشت بو قلمون-مترجم]، ناگت بدون مرغ، همبرگر بدون گاو، چرم بدون پوست و غیره را مصرف کنند با هم تلفیق کند- کالاهایی که به‌طور کامل حاوی «عامل مهار خود» هستند. همان‌طور که مجله‌ی تایم اخیراً تحت عنوان «دنیای گیاه‌خواری غوغا می‌کند» نوشته است که

دانشمندان دانشگاه میسوری اعلام کردند که پس از بیش از یک دهه

از دام تا سرمایه

تحقیق، اولین محصول سویا را تولید کرده‌اند که نه تنها می‌تواند طعم مرغ را بدهد، بلکه در دهان شما مانند مرغ خرد می‌شود: نه خیلی نرم، نه خیلی سخت، با همان حس جویدن و صفاپذیر گوشت واقعی. (Cloud, 2010)

البته اینها فقط نمونه‌های کوچکی هستند با هدف نشان دادن این که چگونه یک جنبش را می‌توان برای پذیرش «ملین شکلاتی» ساختاری بزرگتر بازیابی کرد: **یک سرمایه‌داری بدون ظلم**.^۷ کالایی شدن و مشارکت جنبش حقوق حیوانات در آن، به فعالان آن اجازه می‌دهد تا هویت خود را به‌عنوان یک دستاورد شبه‌سیاسی **مصرف کنند** (نگاه کنید به Ashley, 1997: 220-22). به این معنا که بسیاری از مدافعان حقوق حیوانات به‌جای تلاش برای ایجاد انقلاب در شیوه‌های تولید (یعنی فشار برای کشاورزی پایدار و مبتنی بر گیاه)، توسط «شیوه‌های مصرف» جدیداً «انقلابی‌شده» طلسم شده‌اند (Ritzer, 2005).

هیچ چیز منحصربه‌فردی در مورد دیدگاه «رأی با چنگال خود» در محافل حمایت از حیوانات وجود ندارد (Imhoff, 2010). این امر بر جنبش محیط‌زیستی (نگاه کنید به تحلیل هارتفیلد [۲۰۰۸] از مصرف‌گرایی سبز) و سایر جنبش‌های عدالت‌خواهی (Hudson and Hudson, 2003) تسلط دارد. «مصرف‌گرایی اخلاقی» بازتابی از ایدئولوژی بازار بورژوازی است که انتظار می‌رود افراد بیگانه‌شده از آن پیروی کنند. مشکل این است که مصرف‌گرایی اخلاقی فردگرایانه نه تنها در مواجهه با نیروهای اقتصادی-اجتماعی بزرگ‌تر محدود و بی‌اثر است، بلکه **جنبش‌های عدالت‌خواهی اجتماعی را از تعقیب ابزارهای رادیکال برای تغییر جامعه باز می‌دارد**، زیرا آن‌ها همدست وضع موجود شده‌اند. حتی پیتر سینگر، نویسنده کتاب بسیار تأثیرگذار و حامی گیاه‌خواری، **آزادی حیوانات** (سینگر، ۱۹۷۵)، اخیراً محدودیت‌های مصرف‌گرایی اخلاقی فردگرا را در مواجهه با تولید دائماً در حال گسترش تشخیص داده است: «در طول یک یا دو دهه‌ی آینده، میلیاردها حیوان در دامداری‌های صنعتی زندگی می‌کنند و می‌میرند، تعداد آن‌ها به‌سختی با افزایش تدریجی تعداد وگن‌ها کاهش می‌یابد، و رنج آن‌ها کاملاً بدون تأثیر از آن خواهد بود» (Singer, 2008: viii). آیا این تجدید قوا برای جنبش حمایت از حیوانات مضر است؟ لزوماً نه. اگر هدف

سبک زندگی گیاه‌خواری «بدون ظلم» باشد، نه، سرمایه‌داری متأخر با توجه به تقاضا و پول موجود، بازارهای «جایگزین» ویژه‌ای را ارائه کرده و خواهد کرد. در واقع، ارائه‌ی طیف متنوع و زیادی از کالاهای متنوع و در عین حال غیرضروری برای شکل دادن به «هویت» فرد، یکی از شاهکارهایی است که سرمایه‌داری متأخر در آن بسیار خوب عمل می‌کند (مثلاً Bauman, 2007). همان‌طور که آدورنو (۱۹۷۸ [۱۹۵۱]: ۲۰۷) بیان کرد، تمام «محصولات، حتی محصولات سنت‌گريزانه، در سازوکارهای توزیع سرمایه در مقیاس بزرگ گنجانده شده‌اند». اگر هدف در واقع رهایی حیوانات از سلطه‌ی مالکیت خصوصی باشد، بله، مشارکت در وضع موجود یک مشکل است – تناقضی که تنها از طریق تجدید ساختار بنیادی تولید قابل حل است، نه حوزه‌ای خاص از مصرف.

سرمایه و گوشت مصنوعی

بیش از سه دهه پیش، هاوارد ال. پارسونز، فیلسوف مارکسیست (۱۹۷۷: ۴۵) به‌طور خلاصه دیدگاه پرومته‌ای خود را در مورد تولید حیوانات غذایی در جامعه‌ی آینده و احتمالاً کمونیستی مورد بحث قرار داد:

وقتی حیوانات به‌طور کامل توسط ماشین‌ها به‌عنوان ابزار تولید جابه‌جا شوند، و وقتی غذا به‌صورت شیمیایی تولید شود، حیوانات از آزادی برخوردار خواهند شد که از زمان اهلی شدنشان برای غذا و کار در دوران نوسنگی از آن برخوردار نبوده‌اند، و نگرش انسان نسبت به آن‌ها نیز با آزادی جدید انسان تغییر خواهد کرد.

گمان‌پردازی آرمان‌شهری پارسونز در مورد روابط انسان-حیوان در کمونیسم اکنون این پتانسیل را دارد که در جوامع سرمایه‌داری اتفاق بیفتد، اگرچه در حال حاضر توسعه‌نیافته، غیرسودآور و به‌طور بالقوه از نظر اکولوژیکی نامعقول است (ادلمن و همکاران، ۲۰۰۵؛ کنسرسیون گوشت آزمایشگاهی، ۲۰۱۱) [اکنون در ۲۰۲۴ شرایط بسیار متفاوت از زمان نگارش این مقاله است-مترجم]. اگر این فرصت عملاً در سرمایه‌داری قابل دوام، مقرون‌به‌صرفه و از نظر زیست‌محیطی منطقی شود، نشان خواهد داد که چگونه تحولات در فناوری‌ها ممکن است فرصت مناسبی برای بهبود

از دام تا سرمایه

اساسی روابط انسان-حیوان در چارچوب محدودیت‌های سرمایه داشته باشد. این ممکن است با بسیاری از ادعاهای مطرح شده در بالا متناقض به نظر برسد. به هر حال، این چنین نیست. برای جلوگیری از سوءتفاهم نسبت به دیدگاه خود، این توضیح لازم است که اگر گوشت مصنوعی و آزمایشگاهی در جوامع سرمایه‌داری جانشین دامداری صنعتی شود، برای برآورده کردن بهتر نیازهای انسان یا کاهش رنج حیوانات نیست، بلکه به دلیل سودآوری بیشتر نسبت به آن خواهد بود. با بیان برعکس، اگر چنین تحولی همچنان غیرسودآور بماند، تولید گوشت مصنوعی و کشت شده در جوامع سرمایه‌داری جایگزین دامداری صنعتی **نخواهد شد**. اگر چنین وضعیتی به همین صورت باقی بماند، نمونه‌ی دیگری از آن امر خواهد بود که «بزارهای اجتماعی-مولد برای اجرای یک رابطه‌ی پایدارتر با محیط‌زیست در چارچوب صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی توسعه‌یافته در دسترس است» اما «روابط اجتماعی تولید... مانع از تحقق آن است» (فاستر، ۲۰۰۲: ۱۰۱).

نتیجه‌گیری: بدیل سوسیالیستی

نگرانی در مورد رنج حیوانات ممکن است امری اخلاقی باشد، اما به گمان من تغییرات بزرگتر و ساختاری لازم برای کاهش رنج آن‌ها را نمی‌توان از طریق سبک زندگی اخلاقی فردگرایانه به دست آورد، به‌ویژه زمانی که «بی‌اخلاقی بالاتر» ناشی از جستجوی ثروت، خود امری **ساختاری** باشد (Mills, 1952: 343-61). همان‌طور که در بالا گفته شد، راه‌حل از طریق انتخاب‌های غذایی فردی یا اصلاح‌طلبی به دست نمی‌آید. سوسیالیسم فرصت پیشنهادی برای آزادی مثبت و شیوه‌ای از تولید است که با رفع نیازها ارتباط دارد. در زیر، استدلال می‌شود که چنین سیستمی امکان بیشتری را برای اصلاح پیامدها و تناقضات مورد بحث در بالا فراهم می‌کند.

برخلاف سرمایه‌داری، سوسیالیسم **ظرفیت** قابل توجهی را برای بهبود اساسی روابط ما با حیوانات ارائه می‌دهد. در واقع، سوسیالیست‌ها از اولین کسانی بودند که خواستار آزادی حیوانات شدند. اکثر انجمن‌فابیان (اسپنسر، ۱۹۹۵)، هنری سالت

(۱۹۸۰ [۱۸۹۴])، جورج برنارد شاو (۱۹۲۹)، اچ جی ولز (۱۹۰۵)، و ادوارد کارپنتر (۱۹۱۶)، همگی متعهد به یک جامعه‌ی عقلانی و سوسیالیستی و برکنار از «گوشت‌خواری» و ستم بر حیوانات بودند. حتی مارکس (که توسط بنتون [۱۹۹۳] به‌عنوان یک «گونه‌پرست» معرفی شده است) از موضعی تأییدآمیز از انقلابی دهقان، توماس مونترز، نقل می‌کند که اعلام کرد «غیرقابل تحمل است که آهر موجودی باید به دارایی تبدیل شود - ماهی درون آب، پرندگان هوا، گیاهان زمین: تمام موجودات نیز باید آزاد شوند!» (به نقل از مارکس، 37۱۹۶۴ [1844]: a). همان‌طور که وایلد (۲۰۰۰: ۳۷، ۵۲) اشاره کرده است، این «فراخوانِ پرطینین برای رهایی حیوانات» افزونه‌ای ضروری برای هر جامعه‌ی واقعاً عقلانی و «تحقق احساس شفقت ما در برخورد با حیوانات بخشی ضروری از آن [دیدگاه مارکس از] انقلاب است». مارکس پیش‌بینی می‌کرد که انسان کمونیست، با روابط جهانی و حواس درونی کاملاً انسانی‌شده، «از هر چیزی که منعکس‌کننده‌ی غیرانسانی بودن، فرومایگی، خشونت، ستمگری و زشتی باشد، شوریده و خشمگین خواهد شد» (Parekh, 1975: 59). اگر دیدگاه روشنگرانه‌ی مارکس از کمال‌گرایی انسانی از طریق زندگی جمعی محقق شود، مطمئناً در چنین جامعه‌ای جایگاهی شفقت‌ورزانه برای حیوانات وجود خواهد داشت.

در مورد رنج بی‌شمار فعلی دام‌ها، مسئله‌ی مورد پرسش تولید برای ثروت‌های خصوصی است، و همبستگیِ چپ، سیاست اتحاد و عاملیت جمعی تنها پاسخ‌های واقعی هستند. اگرچه سوسیالیسم راه‌حل تضمین‌شده‌ای برای رنج حیوانات نیست، اما چشم‌انداز جامعه‌ای آزادتر و منطقی‌تر را فراهم می‌کند و همان‌طور که هربرت مارکوزه (۱۹۷۲: ۶۸) بیان کرد، «هیچ جامعه‌ی آزاد قابل‌تصور نیست که ... تلاشی هماهنگ برای کاهش مستمر رنجی که انسان بر دنیای حیوانات تحمیل می‌کند انجام ندهد».

^۱ شرایط کار در CAFO ها و کشتارگاه ها اسف‌بار است. فرهنگ‌شناسی مربوط به کارگران کشتارگاه Eisnitz (۲۰۰۷) به‌ویژه تأثیربرانگیز است و نشان می‌دهد که چگونه کار بیگانه می‌تواند منجر به نفرت از خود و ظلم بیرونی شود. روش‌های وحشیانه‌ی رفتار بسیاری از مصاحبه‌شوندگان با حیوانات، ادعای ماکس هورکهایمر (۱۹۷۸ [۱۹۵۶]) را تأیید می‌کند که بیگانگی از حیوانات می‌تواند واسطه‌ی بیگانگی از انسان‌ها باشد.

^۲ اگرچه این پژوهشگران بین سرمایه‌داری و رنج حیوانات پیوندهایی ایجاد کرده‌اند، بسیاری اغلب تحلیل‌های خود را به ابهامات و تعلقات به پست‌مدرنیسم (چه آگاهانه و چه بدون تأمل) سوق می‌دهند. این در درجه‌ی اول در شیفتگی بیش از حد به سیستم‌های نمادین (به‌ویژه شوکین، ۲۰۰۹) و زبان صحیح سیاسی دیده می‌شود. از آنجایی که نقد گسترده‌ی تأثیر پست‌مدرنیسم بر مطالعات انتقادی حیوانی و مطالعات حیوانی به‌طور کلی از حوصله‌ی این مقاله خارج است، کافی است بگوییم که این تمایلات ممکن است در آینده مانعی برای گفتگوهای معنادار شوند.

^۳ تمایز بین تولید و تجارت برای ارزش‌های مصرف و تولید کالایی تخصصی و تعمیم‌یافته را می‌توان تقریباً با تمایز فردیناند تونیس (۱۹۵۷) [۱۸۸۷] بین دادوستد در اجتماع همبسته (Gemeinschaft) و «جامعه‌ی مبتنی بر مبادله Gesellschaft»، یا «جامعه‌ی بورژوازی» مقایسه کرد.

^۴ باید توجه داشت که هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم رنج حیوانات به‌وسیله‌ی انسان به اشکال مختلف در طول تاریخ بشر وجود نداشته است. به عبارت دیگر، سعی نمی‌کنم گذشته را به‌عنوان یک آرمان‌شهر انسان-حیوان رمانتیک جلوه دهم. با این حال، اگر بتوانیم چیزی در مورد گذشته از زمان حال بیاموزیم، نگرانی‌های کمی در مورد رفاه حیوانات- در مقایسه با آنچه امروز وجود دارد- در ارتباط با تعداد بسیار کمی از واحدهای تولیدی دام معیشتی وجود داشته است (گرگوری، ۲۰۰۷). به این معنا که حیوانات غذایی که برای ارزش‌های مبادله‌ای تولید می‌شوند، نسبت به حیوانات غذایی که برای ارزش‌های مصرفی تولید می‌شدند، شکل فزاینده و پایدارتری از فلاکت را تجربه می‌کنند.

^۵ حیوانات ممکن است دارای توانمندی‌های نوعی خاص باشند، اما در مفهوم سنتی مارکسی این اصطلاح، فاقد «توانمندی نوعی» هستند (Ollman, 1976). توانمندی‌های نوعی، تولید فراتر از نیاز بلافصل و تأمل از طرف تولیدکننده را ضروری می‌کند. طبق اطلاعات ما، حیوانات هیچ کدام را انجام نمی‌دهند. این یک جزئیات بی‌اهمیت نیست زیرا برای وضوح مفهومی و اجتناب از تشبیه سردستی بسیار مهم است.

^۶ این نقد خود گیاه‌خواری اخلاقی نیست، بلکه نقد گیاه‌خواری فردگرایانه به‌عنوان راه‌حلی مشروع برای پایان دادن به رنج جهانی حیوانات است. رژیم گیاه‌خواری می‌تواند بسیار لذت‌بخش و حتی نمادین باشد، اما تحت یک سیستم سرمایه‌داری با افراد منزوی و وابسته به بازار، تغییرات ساختاری لازم برای پایان دادن به بهره‌کشی از حیوانات را ایجاد نخواهد کرد. یعنی برای اینکه گیاه‌خواری به پتانسیل کامل خود به‌عنوان یک فعالیت فراگیر (در مقابل فعالیت مصرفی) دست یابد، به نظم اجتماعی و شکل کاملاً متفاوتی از کشاورزی (دامداری) نیاز دارد. به عبارت دیگر، من چیزی را بیشتر از اینکه شاهد گسترش گیاه‌خواری باشم دوست ندارم، اما بحثم این است که این هدف در شرایط اجتماعی-اقتصادی کنونی احتمالاً دست نیافتنی است.

^۷ بحث من این نیست که گوشت مصنوعی، چرم مصنوعی و غیره نوعی مشکل هستند. برای مثال، این که یک نفر سویا را به‌شکل لوبیا ترجیح می‌دهد یا به‌شکل برگر لذیذ، اهمیتی ندارد. مشکل این است

که ساختار **ایدئولوژیک** فردگرایانه‌ی گیاه‌خواری اخلاقی در شکل کنونی **نیازمند** تجدید قواست. این باور که خرید یک کالای گیاهی باعث کاهش رنج حیوانات می‌شود، ریشه رنج حیوانات را پنهان می‌کند، همان‌طور که شرکت در کنسرت راک برای فرونشاندن ایدز در آفریقا، آنچه را که واقعاً برای کاهش ایدز در آفریقا باید انجام شود، مبهم می‌کند. هدف باید حذف تولید کالایی مشتق شده از حیوان باشد، نه مجذوب شدن در «خصلت مرموز شکل کالا» (مارکس، ۱۹۷۷ [۱۸۶۷]: ۱۶۴).

منابع

Adorno T (1973 [1966]) *Negative Dialectics*. New York, NY: Seabury.

Adorno T (1978 [1951]) *Minima Moralia: Reflections from Damaged Life*. New York, NY: Verso. Ashley D (1997) *History Without a Subject: The Postmodern Condition*. Boulder, CO: Westview.

Baran PA and Sweezy PM (1966) *Monopoly Capital: An Essay on the American Economic and Social Order*.

New York, NY: Monthly Review Press.

Bar-Yosef O and Meadow RH (1995) The origins of agriculture in the Near East. In: Price TD and Gebauer AB (eds) *Last Hunters, First Farmers: New Perspectives on the Prehistoric Transition to Agriculture*. Santa Fe, NM: School of American Research Press, 39–94.

Bauman Z (2007) *Consuming Life*. Cambridge: Polity.

Bench C, Schaefer A, and Faucitano L (2008) The welfare of pigs during transport. In: Faucitano L and Schaefer AL (eds) *Welfare of Pigs: From Birth to Slaughter*. Netherlands: Wageningen Academic, 161–195.

Benton T (1993) *Natural Relations: Ecology, Animal Rights & Social Justice*. New York, NY: Verso. Bergeron R, Salaün MC, and Robert S (2008) The welfare of pregnant and lactating sows. In: Faucitano L and

Schaefer AL (eds) *Welfare of Pigs: From Birth to Slaughter*. Netherlands: Wageningen Academic, 65–95. Best S (2006) *Rethinking revolution: Animal liberation, human liberation, and the future of the Left*. Interna-

tional Journal of Inclusive Democracy 2(3): np.

Best S (2009) The rise of critical animal studies: Putting theory into action and animal liberation into higher education. *State of Nature* 7(1): np.

Bonney Rand Dawkins MS (2008) The future of animal farming. In: Dawkins MS and Bonney R (eds) *The Future of Animal Farming: Renewing the Ancient Contract*. Malden, MA: Blackwell, 1–4.

Bookchin M (1980) *Toward an Ecological Society*. Cheektowaga, NY: Black Rose Books.

Carpenter E (1916) *My Days and Dreams: Being Autobiographical Notes*. New York: Charles Scribner's Sons.

Cloud J (2010) Tastes like chicken: The quest for fake meat. *Time*, 14 June. Available (consulted 17 July 2011) at: <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,1993883,00.html>

Cunningham M, Latour MA, and Acker D (2005) *Animal Science and Industry*. Upper Saddle River, NJ: Pearson Prentice Hall.

Damron WS (2009) *Introduction to Animal Science: Global, Biological, Social, and Industry Perspectives*.

Upper Saddle River, NJ: Pearson Prentice Hall.

Danbury TC, Weeks CA, Chambers JP, Waterman-Pearson AE, and Kestin SC (2000) Self-selection of the analgesic drug Carprofen by lame broiler chickens. *Veterinary Record* 146: 307–311.

D'Eath RB and Turner SP (2009) The natural behavior of pigs. In: Marchant-Forde JN (ed.) *The Welfare of Pigs*. New York, NY: Springer, 13–45.

Draper H (1990) *Karl Marx's Theory of Revolution, vol. IV: Critique of Other Socialisms*. New York, NY: Monthly Review Press.

Duncan IJH (2004) Welfare problems of poultry. In: Benson GJ and Rollin BE (eds) *The Well-Being of Farm Animals: Challenges and Solutions*. Oxford: Blackwell, 307–323.

Eckersley, R (1996) Socialism and ecocentrism: Toward a new synthesis. In: Benton T (ed.) *The Greening of Marxism*. New York, NY: Guilford, 273–297.

Edelman PD, McFarland DC, Mironov VA, and Matheny JG (2005) In vitro-cultured meat production. *Tissue Engineering* 11(5–6): 659–662.

Eisnitz G (2007) *Slaughterhouse: The Shocking Story of Greed, Neglect, and Inhumane Treatment Inside the*

U.S. Meat Industry. Amherst, MA: Prometheus.

Engels F (1968 [1847]) *Principles of Communism*. In: *The Communist Manifesto*. New York: Modern Reader Paperbacks, 67–83.

Epstein H (1984) Cattle. In: Mason IL (ed.) *Evolution of Domesticated Animals*. New York: Longman, 6–27. Epstein H and Bichard M (1984) Pig. In: Mason IL (ed.) *Evolution of Domesticated Animals*. New York, NY: Longman, 145–162.

Finsen S (1997) Obstacles to legal rights for animals: Can we get there from here? *Animal Law* 3: i–v.

Food and Agricultural Organization of the United Nations (2006) *Livestock's Long Shadow: Environmental Issues and Options*. Rome: FAO.

Foster JB (2000) *Marx's Ecology: Materialism and Nature*. New York, NY: Monthly Review Press. Foster JB (2002) *Ecology Against Capitalism*. New York, NY: Monthly Review Press.

Francione GL (1995) Animal rights and animal welfare. *Rutgers Law Review* 48: 397–470.

Fraser AF and Broom DM (1990) *Farm Animal Behaviour and Welfare*. Philadelphia, PA: Bailliere Tindall. Gentry JG, Johnson AK, and McGlone JJ (2008) The welfare of growing-finishing pigs. In: Faucitano L and Schaefer AL (eds) *Welfare of Pigs: From Birth to Slaughter*. Netherlands: Wageningen Academic,

133.۱۵۹–

Gregory NG (2007) *Animal Welfare & Meat Production*. Cambridge: CABI.

Gunderson R (2011) Marx's comments on animal welfare. *Rethinking Marxism*. 23(4): 543–548. Harvey D (1982) *The Limits to Capital*. Oxford: Basil Blackwell.

Haynes RP (2008) *Animal Welfare: Competing Conceptions and their Ethical Implications*. New York: Springer.

Heartfield J (2008) *Green Capitalism: Manufacturing Scarcity in an Age of Abundance*. London: Mute. Hegel GWF (1969 [1812, 1813, 1816]) *Science of Logic*. London: Routledge.

Holden PJ and Ensminger ME (2006) *Swine Science*. Upper Saddle River, NJ: Pearson Prentice Hall. Horkheimer M (1978 [1926–31, 1950–69]) *Dawn & Decline: Notes 1926–1931 & 1950–1969*. New York, NY: Seabury.

Horkheimer M (1993 [1933]) *Materialism and morality*. In: *Between Philosophy and Social Science: Selected Early Writings*. Cambridge: MIT Press, 15–47.

Hudson I and Hudson M (2003) *Removing the veil? Commodity fetishism, fair trade, and the environment*.

Organization & Environment 16(4): 413–430.

Imhoff D (2010) *Vote with your fork: It's time for citizens to take back the food system*. In: Imhoff, D (ed.) *The CAFO Reader: The Tragedy of Industrial Animal Factories*. Berkeley, CA: University of California Press, 366–373.

In Vitro Meat Consortium (2011) *Why in vitro meat?* Available (consulted 17 July 2011) at: <http://invitromeat.org/content/view/12/55/>

Jasper JM and Nelkin D (1992) *The Animal Rights Crusade: The Growth of a Moral Protest*. New York: Free Press.

Kalof L (2007) *Looking at Animals in Human History*. London: Reaktion.

Lorenz K (1980) *Animals are sentient beings: Konrad Lorenz on instinct and modern factory farming*. *Der Spiegel* 34(47): 251–264.

MacDonald JM and McBride WD (2009) *The Transformation of U.S. Livestock Agriculture: Scale, Efficiency, and Risks*. United States Department of Agriculture. Available (consulted 17 July 2011) at: <http://www.ers.usda.gov/Publications/EIB43/EIB43.pdf>

Mandel E (1968) *Marxist Economic Theory*. London: Merlin.

Marcus E (2005) *Meat Market: Animals, Ethics, and Money*. Ithaca, NY: Brio. Marcuse H (1972) *Counter-Revolution and Revolt*. Boston, MA: Beacon.

Marx K (1964a [1844]) On the Jewish Question. In: Karl Marx: Early Writings. New York: McGraw-Hill, 1–40.

Marx K (1964b [1844]) The Economic and Philosophic Manuscripts of 1844. New York, NY: International. Marx K (1970 [1859]) A Contribution to the Critique of Political Economy. New York, NY: International. Marx K (1977 [1867]) *Capital*, vol. 1. New York: Vintage.

Marx K (1978 [1845]) The German ideology. In: The Marx-Engels Reader. New York, NY: WW Norton, 146–200.

Marx K and Engels F (1968 [1848]) *The Communist Manifesto*. New York: Modern Reader Paperbacks. Mills CW (1952) *The Power Elite*. New York, NY: Oxford University.

Mithen S (1999) The hunter-gatherer prehistory of human–animal interactions. *Anthrozoös* 12(4): 195–204. Nibert D (2002) *Animal Rights/Human Rights: Entanglements of Oppression and Liberation*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

Noske B (1997) *Beyond Boundaries: Humans and Animals*. Buffalo, NY: Black Rose Books.

O’Connell NE (2009) Housing the fattening pig. In: Marchant-Forde JN (ed.) *The Welfare of Pigs*. New York, NY: Springer, 189–210.

Ollman B (1976) *Alienation: Marx’s Conception of Man in Capitalist Society*. New York, NY: Cambridge University Press.

Parekh B (1975) Marx’s theory of man. In: Parekh B (ed.) *The Concept of Socialism*. New York: Holmes and Meier, 38–61.

Parsons HL (1977) *Marx and Engels on Ecology*. Westport, CT: Greenwood.

Pond K and Pond W (2000) *Introduction to Animal Science*. New York, NY: John Wiley & Sons.

Price TD and Gebauer AB (eds) (1995) *Last Hunters, First Farmers: New Perspectives on the Prehistoric Transition to Agriculture*. Santa Fe, NM: School of American Research Press.

Puppe B, Meunier-Salaün MC, Otten W, and Orgeur P (2008) The welfare of piglets. In: Faucitano L and Schaefer AL (eds) *Welfare of Pigs: From Birth to Slaughter*. Netherlands: Wageningen Academic, 97–131.

Raj M (2008) Welfare of pigs during stunning and slaughter. In: Faucitano L and Schaefer AL (eds) *Welfare of Pigs: From Birth to Slaughter*. Netherlands: Wageningen Academic, 225–242.

Reed CA (1984) The beginnings of animal domestication. In: Mason IL (ed.) *Evolution of Domesticated Animals*. New York: Longman, 1–6.

Regan T (1983) *The Case for Animal Rights*. Berkeley, CA: University of California.

Ritzer G (2005) *Enchanting a Disenchanted World: Revolutionizing the Means of Consumption*. Thousand Oaks, CA: Pine Forge.

Rollin BE (1995) *Farm Animal Welfare: Social, Bioethical, and Research Issues*. Ames, IA: Iowa State University.

Rollin BE (2008) The ethics of agriculture: The end of true husbandry. In: Dawkins MS and Bonney R (eds)

The Future of Animal Farming: Renewing the Ancient Contract. Malden, MA: Blackwell, 7–19.

Rushen J, De Passillé AM, Von Keyserlingk MAG, and Weary DM (2008) *The Welfare of Cattle*. New York, NY: Springer.

Salt HS (1980 [1894]) *Animals' Rights: Considered in Relation to Social Progress*. Clarks Summit, PA: Society for Animal Rights.

Sanbonmatsu J (2004) *The Postmodern Prince: Critical Theory, Left Strategy, and the Making of a New Political Subject*. New York, NY: Monthly Review Press.

Sanbonmatsu J (ed.) (2011) *Critical Theory and Animal Liberation*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield. Schopenhauer A (1965 [1840]) *On the Basis of Morality*. Indianapolis, IN: Bobbs-Merrill.

Schwabe CW (1994) Animals in the ancient world. In: Manning A and Serpell J (eds) *Animals and Human Society: Changing Perspectives*. London: Routledge, 36–58.

- Shaw GB (1929) *The Intelligent Woman's Guide to Socialism and Capitalism*. London: Constable.
- Shukin N (2009) *Animal Capital: Rendering Life in Biopolitical Times*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Singer P (1975) *Animal Liberation: A New Ethics for Our Treatment of Animals*. New York: Avon.
- Singer P (2008) Foreword. In: Dawkins MS and Bonney R (eds) *The Future of Animal Farming: Renewing the Ancient Contract*. Malden, MA: Blackwell, vii–ix.
- Soper K (1996) *Greening Prometheus*. In: Benton T (ed.) *The Greening of Marxism*. New York, NY: Guilford, 81–99.
- Spencer C (1995) *The Heretics Feast: A History of Vegetarianism*. Hanover, NH: University Press of New England.
- Tönnies F (1957 [1887]) *Community & Society: Gemeinschaft und Gesellschaft*. New York, NY: Harper & Row.
- Torres B (2007) *Making a Killing: The Political Economy of Animal Rights*. Oakland, CA: AK Press.
- Twine R (2010) *Animals as Biotechnology: Ethics, Sustainability, and Critical Animal Studies*. Washington, DC: Earthscan.
- Tyler HD and Ensminger ME (2006) *Dairy Cattle Science*. Columbus, OH: Pearson.
- United States Department of Agriculture (2002) U.S. broiler industry structure. National Agricultural Statistics Service. Agricultural Statistics Board. United States Department of Agriculture. Available (consulted 17 July 2011) at: <http://usda.mannlib.cornell.edu/usda/nass/industry-structure/specpo02.pdf>
- Waage S, Sviland S, and Ødegaard SA (1998) Identification of risk factors for clinical mastitis in dairy heifers. *Journal of Dairy Science* 81(5): 1275–1284.
- Walker P, Rhubarb-Berg P, McKenzie S, Kelling K, and Lawrence RS (2005) Public health implications of meat production and consumption. *Public Health Nutrition* 8(4): 348–356.
- Wallerstein I (1974) *The Modern World-System, vol. 1: Capitalist*

Agriculture and the Origins of the Euro- pean World-Economy in the Sixteenth Century. New York, NY: Academic.

Wells HG (1905) A Modern Utopia. London: Chapman & Hall.

Wilde L (2000) ‘The creatures, too, must become free’: Marx and the animal/human distinction. *Capital & Class* 72: 37–53.

Wood EM (2002) The Origins of Capitalism: A Longer View. New York, NY: Verso.

Žižek S (2004) The structure of domination today: A Lacanian view. *Studies in East European Thought* 56: 383–403.